

ماهانامه بین‌المللی آموزشی، پژوهشی و تحلیلی

انرژی‌های نو

ENERGY NEW COMES MAGAZINE



2411200771660001

ISSN:2008-4137

• نشریه بخش خصوصی • سال پنجم، شماره ۳۹ • تیر ۱۳۹۱ • ۶۰۰۰ تومان



اعلام زمان تولید بهترین
«یورو ۵» از سوی مدیرعامل
شرکت ملی پالایش و پخش
فراآورده‌های نفتی



آینده‌نگری برای توسعه
صنعت نفت و ضرورت
توجه به بخش خصوصی
از نگاه مهندس اکبر ترکان



دستیابی به فناوری برتر و
ارتقای بهره‌وری در
صنعت نفت از نگاه مهندس
محسن خجسته مهر



توسعه صنعت نفت و
برهم‌خوردگی اجتماعی
مناطق نفتخیز در گفتگو با
دکتر منصور معظمی

بررسی چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی در مناطق نفتخیز

رفاه بابوی نفت

آینده‌ای که می‌خواهیم
پیش‌بردار اصلی بر آنچه در اجلاس ریو ۲۰۱۲ گذشت

چالش تازه صنعت برق آمریکا
استفاده از نیروگاه‌های زغال‌سنگ یا افزایش قیمت برق

هفته سکنان صنعت نفت ایران
تبعات از کارشناسان برای عبور از تحریم جهانی است

زیر سایه خورشید
اربابی عملکرد نیروگاه‌های برقی در کشور

کابوس کاهش صادرات نفت
آمریکا و بازی میلیاردران گاز طبیعی





ماهنامه بین‌المللی آموزشی، پژوهشی و تحلیلی

انرژی نیو کامز

ENERGY NEW COMES MAGAZINE

www.energynewcomes.com

info@energynewcomes.com

حامیان «تازه‌های انرژی»



شرکت آریا راهبرد انرژی

شرکت نفت الهلال

بانک کار آفرین

بانک تجارت

پژوهشگاه صنعت نفت

صاحب امتیاز و

مدیر مسئول:

مهندس امین قفقوری آذر

سر دبیر:

مهندس سیدعماد حسینی

رئیس شورای سیاست گذاری:

مهندس سید کاظم وزیر ی همامنه

رئیس هیئت علمی:

دکتر حسین امیری خامکانی

رئیس هیئت تحریریه:

دکتر داریوش کریمی

مدیر اجرایی:

مهندس مجید صوفی نژاد

دبیر هیئت علمی:

مهندس علیرضا زارعی

مدیر بازرگانی:

سید احمد نبوی

مدیر فنی و هنری:

حسن بابایی

مدیر ارتباطات

بازاریابی و آگهی‌ها:

ساسان رجبی

گروه بین الملل:

برون لغفوری (دبیر)

مونا شهیدی رجبی، سیمه پسندیده

ویراستاری:

برسا فتح جانی (دبیر)

هایه فرحیجان

امور بازرگانی:

سید مرتضی علوی، امیر بیادی

امور اداری:

آرش سعیدی (مدیر)

الهام حسینی، منصور آینه، امیر اسلامی

تلیه گرافیک:

هدیه شهیدی جیر

علی نهی، محسن قفقوری

سرویس عکس:

عمر مقفوری، علیرضا مشتاقی

سازمان آگهی‌ها:

شرکت آریا راهبرد انرژی

تولید محتوا و توزیع:

شرکت توسعه تازه‌های انرژی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

راستین

نشانی:

تهران، سپهروردی شمالی

خیابان کوشش، شماره ۳۰، واحد ۵

تلفن: ۸۸۵۲۰۲۰

تلفکس: ۸۸۵۲۳۶۸

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۸۳۳۵

هیئت علمی

مهندس سید کاظم وزیر ی همامنه (وزیر اسبق نفت)، دکتر حسین امیری خامکانی (سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس)، دکتر حمیدرضا کاتوزیان (رئیس سابق کمیسیون انرژی مجلس، دانشگاه صنعتی امیرکبیر)، مهندس سیدعماد حسینی (سخنگوی سابق کمیسیون انرژی مجلس، پژوهشگاه صنعت نفت)، دکتر داریوش کریمی (دبیر سابق کمیته ملی توسعه پایدار، دانشگاه علوم تحقیقات تهران)، دکتر داوود منظور (دبیر کمیته ملی انرژی، دانشگاه امام صادق)، دکتر جلال الدین شایگان (دانشگاه صنعتی شریف)، دکتر مجید عباسپور (دانشگاه صنعتی شریف)، مهندس فخراله مولایی (معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت)، دکتر عبدالرضا کرباسی (دانشگاه تهران)، دکتر رضا امرا لاهی (رئیس دانشکده مهندسی هسته‌ای و فیزیک دانشگاه امیرکبیر)، دکتر حجت‌الله غنیمی فرد (رئیس بخش مطالعات نفت اوپک)، دکتر علی وطنی (انستیتو نفت دانشگاه تهران)، دکتر شقایق بهرامی راد (دانشگاه ایلینوی، شیکاگو)، مهندس منصور دفتریان (انجمن گاز ایران)، دکتر شاهین محمدنژاد (مدیرکل HSE وزارت صنعت، معدن و تجارت، انجمن ارزیابی محیط زیست ایران)، مهندس یوسف آرمودلی (مدیرعامل سازمان انرژی‌های نو ایران)، دکتر منصور معظمی، دکتر عبدالمجید موحدی نیا (دانشکده نفت امیدیه)، دکتر علی اکبر افضلیان (رئیس دانشگاه صنعت آب و برق)، دکتر منصور قربانی (دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر هادی وحید (دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر ریاض خراط (دانشکده نفت تهران)، دکتر محمد کمالی (پژوهشگاه صنعت نفت)، دکتر علی نوری بروجرودی (دانشگاه صنعتی شریف)، دکتر رویا طباطبایی (کمیته اقتصاد و تلفیق دیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام)، مهندس محمدرضا خطاطی (مدیرکل سیاست گذاری، طراحی و مهندسی پایه وزارت نفت)، دکتر محمد پاسبانی، دکتر علیرضا بافنده (دانشگاه آزاد تبریز)، مهندس نصرت‌الله سیفی (مدیرعامل شرکت خدمات انرژی دانا)، مهندس سیدمهدی حسینی (شرکت گلوبال پتروک)، دکتر حمید ظاهری (شرکت نفت الهلال)، مهندس فاطمه آرتا (سازمان حفاظت محیط زیست)

هیئت تحریریه

مریم خورسند (دبیر)، سرگه بارسقیان، رویا خالقی، علیرضا بهداد، مژگان جمشیدی، فائزه رضوی، زهرا علی اکبری، رضا میرزا ابراهیمی، زهرا چوپانکاره، مریم طهماسبی، مونا قاسمیان، مریم پاپی، الهه موسوی، مینا شهنی، حمیدرضا میرزاده، علیرضا رنجی پور، فواد نبوی، عطا حسینیان، مریم جمشیدی

کارشناسان علمی

دکتر سیدمجتبی علوی، غلامحسین اشرفی، مهندس مهدی غفاریان، مهندس فرشته جلیلی حافظیان، مهندس رسول فلاح نژاد، مهندس علیرضا میربلوک، علی اکبر رجبی، سیاوش دربابا، فریبرز بایندور، محمدتقی عاقلی، مهندس علی تحسری، مهندس نرگس قفقوری، مهندس سمانه سادات مجمریان، مهندس فردانه روادز، مهندس کیوان شهلا، مرتضی فغانی، مهدی فتاحی، مهندس آزاد سعیدی، حسن بیگ محمولو، علیرضا مفیدی، معصومه شیرآقایی، مالک بیگ محمدی، بهزاد نیک اختر

با تشکر از

دکتر حسین امیری خامکانی، مهندس محسن خجسته مهر، مهندس اکبر ترکان، دکتر بهنام ملکی، دکتر منصور معظمی، دکتر سینا میرطالبیان، دکتر ناصر فکوهی، دکتر کاوه احسانی، دکتر محسن رانی، دکتر مجید شفیع پور، دکتر ابراهیم علایی، مهندس صدری افقه، مهندس سیدمصطفی هاشمی طباطبایی، مهندس سعید فایقی، حمیدرضا خطیبی، محمد آقابگی، رضا حاجی هاشمی، محسن داوری، حسن مشتاقی، حبیب مفتون، مهدی توکلی

نفت، سرمایه اجتماعی و امتناع توسعه در ایران

بلای منابع و دولت‌های مردد



دکتر محسن رنایی
عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

نگاه کارشناس

پیدایش نفت در ایران همزاد تولد «دولت مدرن» بوده و این همزمانی موجب اختلال در روند طبیعی تکامل دولت مدرن در ایران شده است. در واقع درآمدهای نفت که می‌توانسته همچون عامل پر قدرتی برای شکل‌گیری فرایند توسعه در ایران عمل کند، از طریق تغییر ماهیت دولت در ایران، به مانعی برای توسعه تبدیل شده است. وجود منابع رایگان نفت در دستانتان دولت در ایران، به صورت شمشیری دو لبه، از یک‌سو، روند نوسازی (مدرنیزاسیون) را تسریع کرده و از سوی دیگر، به دولت منبع اقتداری مستقل از جامعه مدنی بخشیده و بنابراین دولت را که خود منادی نوسازی شده، همزمان به عاملی برای مقابله با رشد جامعه مدنی تبدیل کرده است. ماهیت دولت در ایران پس از مشروطیت همواره از نوع «دولت مردد» بوده است؛ یعنی دولتی که در ظاهر، خواهان توسعه است، اما در عمل، حاضر نیست که در فرایند توسعه، کاهش اقتدار خود را به نفع اقتدار جامعه مدنی ببذرد. وجود چنین دولتی در ایران، موجب شده است که اعتماد و تعامل مثبت میان دولت (به معنای عام حکومت) و جامعه چهره نبیند و بنابراین دولت در ایران به عاملی تاریخی برای تخریب سرمایه اجتماعی تبدیل شود.

آنگاه که در خرداد ۱۲۸۷ نفت در چاه شماره یک مسجدسلیمان فوران کرد، حکومت در ایران هنوز به «دولت مدرن» تحول نیافته بود. هنوز چند سالی از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود و هنوز تجار بزرگی که دولت‌های قاجار برای جبران کسری بودجه‌شان، آنان را فلک می‌کردند در قید حیات بودند. هنوز حکومت‌های ولایات، در اخذ خراج مالیات خودمختار و خودسر عمل می‌کردند و هنوز حکومت در ازای دریافت عوارض سالیانه مشخصی، حکومت‌های محلی را به متنفذان و اشراف‌زادگان واگذار می‌کرد. هنوز با وجود صدور فرمان مشروطیت، همه قوا در شخص پادشاه جمع بود. حتی اگر از لحاظ قانونی پادشاه نیز حق مداخله در همه ارکان حکومت را نداشت، اما هنوز عامه مردم پادشاه را با چنین مفهومی از قدرت می‌شناختند. هنوز مفهوم مشروطه ناشناخته بود و هنوز قانون اساسی حتی لفظ مناسب خویش را نیافته بود. هنوز مالکیت خصوصی خاندان شاهی از مالکیت عمومی دولتی تفکیک نشده بود و هنوز ضرب پول به دست صرافان بزرگ بود. هنوز منافع شخص پادشاه از منافع ملی تفکیک نشده بود. هنوز مفهوم شهروندی زاینده نشده بود و هنوز مردمان کشور، رعایای پادشاه یا دولت انگاشته می‌شدند. در یک کلام، هنوز دولت نه حافظ حقوق مالکیت خصوصی شهروندان، بلکه مالک جان و مال رعایای خویش محسوب می‌شد.

را کاهش می‌دهد. ارتباطها، مبادله‌ها و تعاملات افراد را تسهیل و کم‌هزینه می‌کند. بنابراین همچون تولید در کارخانه، در جامعه نیز وجود سطح قابل قبولی از سرمایه اجتماعی برای شکل‌گیری فرایندهای خلاق تولیدی و سرمایه‌گذاری‌های پرخطر، لازم است. هرچه سطح سرمایه اجتماعی در جامعه‌ای بالاتر رود، فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر به سوی فعالیت‌های بلندمدت و پرخطر سوق می‌یابد و برعکس، در جامعه‌ای که سطح سرمایه اجتماعی آن پایین است، همه می‌کوشند تا سود خود را در کوتاه‌مدت و به سرعت کسب کنند و از درگیر شدن در فعالیت‌های زمان‌بر و پرخطر اقتصادی، پرهیز کنند. در شرایطی که سرمایه اجتماعی پایین است، هر کس به اصطلاح کلاه خویش را می‌گیرد تا باد نبرد و در این شرایط دیگر کسی به فکر فعالیت‌های جدی، بلندمدت، ماندگار، پرخطر و مفید برای خود و جامعه، نخواهد بود.

کمبود ژنتیک سرمایه اجتماعی در ایران

ایران کشوری است کهن و با فرهنگی تاریخی. این ویژگی گرچه جامعه ایران را واجد قابلیت‌ها و توانایی‌های ویژه‌ای می‌سازد، در عین حال تحقق برخی تحولات لازم برای ورود ایران به دنیای جدید و سازگاری آن با اقتضات جهان نو را نیز دشوار می‌سازد. اندیشه‌ها، باورها و عادات کهن فرهنگی معمولاً به‌سادگی کنار نهاده نمی‌شوند. همان‌گونه که احتمال رخ دادن تحولات رفتاری در پیرامون کاهش می‌یابد، تغییرات نهادی در جوامع کهن نیز به‌سادگی میسر نمی‌شود. در واقع ویژگی‌ها و عادات رفتاری دیرپای، همان‌گونه که شکل‌گیری‌شان به زمان زیادی نیاز دارد، زایل‌شدنشان نیز زمان‌بر است. به دیگر سخن، هرچه ملتی دیرپاتر و کهن‌تر باشد، تحول در ویژگی‌ها و عادات رفتاری‌اش نیز کندتر و پرهزینه‌تر خواهد بود.

اصولاً قدرت حیات‌بخش و زاینده‌ی سیستم‌های اجتماعی و انسانی در طول دوره عمر سیستم تغییر می‌کند. قدرت حیات‌بخش هر سیستم را می‌توان براساس دو شاخص «انعطاف‌پذیری» و «کنترل‌پذیری» هر سیستم اندازه گرفت. برای نشان دادن وضعیت این دو شاخص در حیات هر نظام اجتماعی می‌توان از مثال ساده‌ای کمک گرفت.

تحولات بدن انسان، به عنوان سیستمی طبیعی، تغییرات این دو شاخص را در عمر خود به‌خوبی نمایان می‌سازد. بدن انسان در دوران کودکی، انعطاف‌پذیری بالایی دارد؛ درحالی که کنترل‌پذیری آن بسیار پایین است. به تدریج که کودک رشد می‌کند، انعطاف‌پذیری بدنش کاهش می‌یابد، اما در مقابل، کنترل‌پذیری آن افزایش می‌یابد. البته روند کاهش انعطاف‌پذیری بدن تا پایان عمر ادامه می‌یابد، اما روند افزایشی کنترل‌پذیری تنها تا دوره‌ای ادامه می‌یابد که سیستم در حال رشد است و مراحل رشد، بلوغ و تکامل را سپری می‌کند. همین که سیستم به پایان دوره تکاملی خود رسید، کنترل‌پذیری آن نیز به اوج خود می‌رسد و از آن پس شاهد کاهش تدریجی کنترل‌پذیری آن خواهیم بود.

بنابراین اگر مبدأ تولد دولت مدرن در ایران صدور فرمان مشروطیت باشد، باید گفت دولت مدرن در ایران همزاد نفت است. به موازات رشد دولت مدرن در ایران، نقش نفت در صنایع جهانی نیز برجسته می‌شد و به تدریج نفت جایگزین زغال‌سنگ و می‌رفت تا به منزله سوخت پایه قرن بیستم، جای خود را باز کند. بنابراین رشد دولت مدرن در ایران همگام با رشد اهمیت نفت محقق می‌شد. گویی نفت آمده بود تا به تحقق دولت مدرن یاری رساند و چنین نیز شد. بی‌گمان دولت مدرن در ایران، مراحل اولیه تکامل (تأسیس، کودکی و رشد) خود را مدیون درآمدهای نفت است. بدون وجود درآمدهای نفت، به احتمال زیاد، سرعت رشد دولت مدرن در ایران، در مراحل اولیه تکامل خود، کندتر از آن چیزی می‌بود که اتفاق افتاد، اما همین نفت از مرحله‌ای که دولت مدرن باید وارد مرحله بلوغ و تکامل و سپس تعادل می‌شد، به صورت مانعی برای آن درآمد. نفت در ایران همانند مادری بود که کودک خویش (دولت مدرن) را به‌خوبی و به‌سرعت تغذیه کرد اما در عین حال نوعی وابستگی و اعتیاد مفرط به مادر نیز در این کودک ایجاد کرد.

اکنون دولت مدرن در ایران به مرحله حساسی پای نهاده که در واقع بیماری‌های ناشی از وابستگی «دولت مدرن» به نفت، آنچنان مزمز شده و آنچنان نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را به بیماری‌های پرهزینه‌ای دچار کرده است که دولت در ایران یا باید تن به یک جراحی بزرگ برای قطع این وابستگی دهد یا شاهد فروپاشی درونی جامعه و اقتصاد ایران باشد.

اکنون پرسش اینجاست که آیا درمان این بیمار از درون نیز ممکن است؟ پاسخ کوتاه است: «همه راه‌های رهایی، از بزرگراه سرمایه اجتماعی می‌گذرد.» همان بزرگراه اکنون به دست دولت تخریب شده است.

سرمایه اجتماعی چیست؟

از نظر اقتصاددانان برای آنکه هر جامعه‌ای در فرایند رشد و توسعه پایدار و درون‌زا قرار گیرد، به سه دسته سرمایه نیاز دارد: سرمایه اقتصادی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی.

سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تولیدی و زاینده، در جامعه وقتی شکل می‌گیرند که سرمایه اجتماعی در جامعه در حد مناسبی برقرار باشد. اگر افراد به هم اعتماد نکنند، مبادله که بنیادی‌ترین نوع ارتباط اجتماعی است، کند یا پرهزینه می‌شود. هرچه در جامعه‌ای اعتماد، همیاری، مشارکت، قانون‌گرایی، هنجارهای اخلاقی و سایر ویژگی‌های مثبت از این دست فراوان‌تر باشد، سطح سرمایه اجتماعی بالاتر می‌رود و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی کم‌هزینه‌تر انجام می‌شوند؛ چراکه مبادله‌ها راحت‌تر صورت می‌گیرند. در واقع سرمایه اجتماعی را به ماده‌ای اجتماعی تشبیه می‌کنند که هم‌زمان نقش چسب و روغن اجتماعی را بازی می‌کند؛ یعنی همچون چسب افراد را در کنار هم نگه می‌دارد و به همکاری وامی‌دارد و همچون روغن، اصطکاک اجتماعی



بنابراین انعطاف‌پذیری بدن به صورت منحنی نزولی تا پایان عمر ادامه می‌یابد؛ درحالی‌که کنترل‌پذیری آن همانند منحنی زنگوله‌ای است که نخست افزایش و سپس کاهش می‌یابد. سیستم‌های انسانی و اجتماعی نیز همانند بدن انسان، در دوران کودکی خود انعطاف‌پذیری بالایی دارند، اما کنترل‌پذیری آنها بسیار اندک است. به تدریج که نظام اجتماعی رشد می‌کند، از انعطاف آن کاسته و بر کنترل‌پذیری آنها افزوده می‌شود. نکته مهم اینجاست که انعطاف‌پذیری همواره روندی نزولی خواهد داشت، مگر آنکه سیستم اصولاً و به‌طور بنیادین متحول شود یا به منحنی عمر بالاتری منتقل شود. فرهنگ‌ها نیز به عنوان سیستمی از نموده‌ها و نمادهای غیرمادی تمدن‌ها، به موازات آنکه در درازای تاریخ رشد می‌کنند و تکامل می‌یابند، از انعطاف‌پذیری آنها کاسته می‌شود. مگر آنکه ملتی به دلیلی خودساخته یا از بیرون پراخته، به تحولی بنیادین در فرهنگ خویش دست یازد.

فرهنگ ایرانی به دلیل سابقه کهن تاریخی‌اش، واجد ویژگی‌هایی است که به‌زودی و به‌سادگی قابل زودن و تحول نیستند.

اکنون با نگاهی به ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، به مجموعه‌ای از عادات رفتاری و ساختارهای اندیشگی برمی‌خوریم که همگی آنها نوعی «دروغ‌گویی رفتاری» محسوب می‌شوند و حاصل آنها چیزی جز بروز بی‌اعتمادی در فرهنگ ایرانی نیست. درواقع گویی فرهنگ ایران واجد ویژگی‌هایی است که محصول ذاتی آن «بی‌اعتمادی» است. رودربایستی، حیا، آبروداری، ریا، تعارف‌مداری، خضوع در برابر قدرت (رعیت‌مزاجی)، تحمل نکردن انتقاد و نظایر اینها که از ویژگی‌های بارز فرهنگ ایرانی محسوب می‌شوند، همگی یک معنا دارند: دروغ. اگر دروغ «به زبان آوردن چیزی که خلاف واقع است» تعریف شود، آنگاه انجام دادن یا بروز رفتارهایی که خلاف تمایلات یا پنداشته‌های درونی است نیز نوعی «دروغ رفتاری» محسوب می‌شود.

بنابراین صرف‌نظر از آثار درآمد نفت در رفتار ایرانیان امروز، باید گفت که فرهنگ ایرانی به‌طور ذاتی یا ژنتیکی، «اعتمادشکن» است. درعین‌حال در قرن اخیر، نفت نیز به عنوان عاملی جدید، موجب کاهش ظرفیت تولید اعتماد و بنابراین کاهش ظرفیت رشد سرمایه اجتماعی در ایران شده است.

آیا نفت مانع توسعه است؟

گرچه درنهایت، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که «نفت چگونه به عنوان عامل مخرب سرمایه اجتماعی در ایران عمل می‌کند؟»، اما پیش از آن لازم است به پرسش دیگری پاسخ داده شود: «آیا

چه تفاوتی میان دو دسته کشورهای مالک منابع طبیعی غنی وجود دارد که وجود منابع طبیعی، در یکی می‌تواند موتور رشد اقتصادی و عامل توسعه اجتماعی باشد و در دیگری، مانعی برای رشد اقتصادی و اجتماعی توسعه‌محور؟

منابع طبیعی مانند نفت می‌توانند کشور را به بالای منابع دچار کنند؟» بنابراین باید به این پرسش پاسخ داد: «چه تفاوتی میان دو دسته کشورهای مالک منابع طبیعی غنی وجود دارد که وجود منابع طبیعی، در یکی می‌تواند موتور رشد اقتصادی و عامل توسعه اجتماعی باشد و در دیگری، مانعی برای رشد اقتصادی و اجتماعی توسعه‌محور؟»

درواقع پرسش این است که چرا وجود منابع طبیعی غنی در برخی کشورها، به عنوان عامل جهش و در برخی دیگر، به عنوان بلایی مزمن عمل کرده است؟

با نگاهی اجمالی به این دو دسته کشورها، مشخص می‌شود که تفاوتی عمومی در «کیفیت و ساختار نهادی» این کشورها وجود دارد. به دیگر سخن، در کشورهایی که کیفیت نهادهای آن ضعیف و ساختار نهادها افزونه‌محور (راتنی) است، ذخایر منابع طبیعی می‌توانند به مانعی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی تبدیل شوند. در کشورهایی که نهادها کیفیتی قوی و مستحکم دارند و ساختار نهادها به سوی فعالیت‌های تولیدی متمایل هستند، ذخایر منابع طبیعی می‌توانند همچون عامل جهش دهنده عمل کنند. درواقع پدیداری «بیماری هلندی» در کشورهای مالک منابع طبیعی غنی را می‌توان به همین کیفیت و ساختار نهادها نسبت داد. به دیگر سخن، بیماری هلندی تنها در کشورهایی

رخ می‌دهد که کیفیت و ساختار نهادی آنها ضعیف و مبتنی بر سهم‌بری از رانت‌هاست. مشاهده‌های تجربی نیز از این حاکی است که کشورهایی که وضعیت نهادی مطلوبی دارند، نرخ‌های رشد اقتصادی‌شان در بلندمدت، بهتر از دیگران بوده است.

منظور از کیفیت نهادی، قدرت و استحکام نهادهای هر کشور است. صرف‌نظر از اینکه نهادهای یک کشور، با معیارهای امروزی جهان، تا چه حد توسعه‌یافته یا عادلانه و انسانی باشند، کیفیت نهادی هر کشور بیان‌کننده قدرت، سازگاری و استحکام نهادهاست. ممکن است نهادهای یک کشور، بسیار سنتی و غیردموکراتیک باشند، اما درعین‌حال از استحکام و قدرت درونی برخوردار باشند. استحکام نهادی به معنای این است که نهادها در حوزه عمل خود، حاکمیت، نفوذ و قدرت واقعی دارند و این قدرت واقعی با سایر اجزای شبکه نهادی کلان جامعه نیز سازگار است. بنابراین لازم است بین «تکامل نهادی» و «کیفیت نهادی» تفاوت قائل شد. ممکن است در جامعه‌ای نهادها متناسب با اقتضات دنیای نو تکامل نیافته باشند، اما درعین‌حال کیفیت، استحکام و سازگاری مناسبی داشته باشند.

ساختار نهادی نیز به شکل مناسب است «درون نهادی» و «میان نهادی» هر جامعه اشاره دارد. صرف‌نظر از کیفیت نهادها، آنها ممکن است ساختاری تولیدی، مکمل و همکارانه یا ساختاری رانتی، جانشین و رقیب داشته باشند. ساختار دسته اول نهادها، به‌گونه‌ای است که فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی برآمده از آنها، فعالیت‌هایی تولیدی و همکارانه هستند که یکدیگر را در فرایند عمل اجتماعی تکمیل می‌کنند، اما ساختار دسته دوم نهادها، به‌گونه‌ای است که فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل از آنها در راستای «سهم‌بری» بیشتر از منابع موجود، عمل می‌کنند. درنتیجه بیش از آنکه مکمل یکدیگر باشند، رقیب و جانشین یکدیگرند و به جای آنکه همکارانه باشند، رقابت‌آمیزند. باید توجه داشت که رقابت در حوزه تولید به رشد و خلاقیت رقبا می‌انجامد، اما رقابت در حوزه توزیع رانت‌ها، مستلزم تخریب و تحمیل زیان به رقیب است.

بنابراین پاسخ این پرسش که «چه تفاوتی میان کشورهای مالک منابع طبیعی غنی وجود دارد که در برخی فرایند توسعه شکل می‌گیرد و در برخی نه؟»، از طریق ساختار و کیفیت نهادهای آن کشورها قابل توضیح است. به‌طورخلاصه هرچه ساختار نهادی کشورها به افزونه‌محوری نزدیک‌تر باشند و هرچه این نهادها از نظر کیفیت و استحکام ضعیف‌تر باشند، وجود ذخایر منابع طبیعی بیشتر می‌تواند به مانعی برای توسعه تبدیل شود. ■

